

دکتر ناهید طهرانی ثابت* دکتر تقی پورنامداریان**

چکیده

جناس یکی از ابزارهای ایجاد موسیقی درکلام و از انواع قاعده افزایی است. جناس کارکردهای مختلفی دارد. اگر چه دو شرط «اتفاق لفظ» و «اختلاف معنی» در جناس پذیرفته شده است، با این همه گاه تفاوت‌هایی در تعاریف و مصادیق آن به چشم می‌خورد. بررسی تاریخی این تعاریف، اشکالاتی را که در برخی از کتب بدیعی معاصر وجود دارد، آشکار می‌کند. تکرارهای مخفّف، مرز میان سجع و جناس و نیز مصادیق اشتقاق مواردی است که در این مقاله مطرح شده است.

واژه‌های کلیدی

بلاغت، بدیع، جناس، سجع، اشتقاق، تکرار.

مقدمه

جناس از جمله فنون مهم ادبی است که اغلب در صدر آرایه‌های لفظی و گاه در صدر کتب بدیعی قرار دارد. در باب اهمیت آن، همین بس که برخی آن را در پیوندی درونی با ایهام و استخدام دانسته‌اند (ر.ک. مدنی، ۱۹۶۸: ۱/۱۱۳ و ۱۱۴؛ تجلیل، ۱۳۷۰: ۶۷؛ راستگو، ۱۳۷۶: ۱۸). جناس کارکردهای مختلفی دارد و می‌تواند ابزار ایجاد فنون دیگری نیز باشد «اساس اسلوب حکیم بر جناس تام است» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۴۲) و از برخی انواع آن می‌توان در لغز و تعمیمه نیز استفاده نمود.

با توجه به اهمیت این صنعت در عرصه شعر و ادب و نیز وجود اشکالاتی که گاه در برخی از کتب بدیعی معاصر در مصادیق آن صورت گرفته و هم‌چنین اشتراکاتی که با سجع یافته است، لزوم بازنگری به این صنعت و نقد و بررسی آن، قوّت می‌یابد. در این مقاله ضمن بررسی تاریخی تعاریف جناس نزد علمای بزرگ بلاغت، برخی اشکالات موجود در کتب معاصر مطرح شده است.

وجه تسمیه جناس

در تاریخ بلاغت عربی «اصمعی» (م ۲۱۱ ه. ق) نخستین کسی است که انواع جناس را گردآوری می‌کند و آن را بدین نام می‌خواند (ر.ک. مدنی، ۱۹۶۸: ۱/ ۹۷). پیش از او جناس را با نام «عطف» یا «التفات» می‌شناختند (رک: ابن‌رشیق، ۱۹۷۲: ج ۱/ ۳۳۱). «قدامة بن جعفر به پیروی از ثعلب «جناس تام» را «مطابق» می‌نامد» (ضیف، ۱۳۸۵: ۸۱) و ابوهلال عسکری آن را با نام «تعطف» در بخشی جداگانه مطرح می‌کند (ر.ک. ابی‌هلال عسکری، ۱۹۸۹: ۴۷۴-۴۷۶).

نام‌های دیگر جناس، تجنیس، مجانسه و تجانس است که همگی مشتق از جنس‌اند و جنس اصل هرچیز است که از آن انواع حاصل می‌شود.^۱ این اسامی که مصادر بابهای تفعیل، مفاعله و تفاعل‌اند بر مشابهت و هم‌شکلی و هم‌نویایی دلالت می‌کنند. در نزد فلاسفه، مجانسه اتحاد در جنس است. نامگذاری آرایه جناس نیز به دلیل آن است که حروف الفاظ آن از جنس و ماده واحدی هستند (ر.ک. صفدی، ۱۹۸۷: ۲۳-۲۶).

تعاریف جناس نزد قدما

در تعاریف قدما از جناس تفاوت‌هایی وجود دارد. اصمعی، خلیل‌بن‌احمد و ابن‌معتز جناس را علاوه بر تشابه حروف، شامل تشابه معنی و اشتقاق نیز می‌دانند (ر.ک. ابن‌معتز، ۱۹۴۵: ۵۵)، در حالی که قدامة، مجانس را تنها در اشتقاق دانسته^۲ و جناس تام را با عنوان «مطابق»^۳ از آن جدا می‌کند (ر.ک. قدامة، بی تا: ۱۶۲، ۱۶۳).

رمانی (م ۳۸۶ ه. ق) معتقد است، تجانس در بلاغت آوردن انواع کلام است که ریشه واحدی در زبان آن را فراهم می‌آورد و شامل دو نوع «مزاوجت» و «مناسبت» است. مقصود او از مزاوجت همان مشاکله است؛ مانند آیه «و مکروا و مکرا لله و الله خیر الماکرین» که در آن واژه «مکر» در کنار واژه «الله» به معنی «جزاء» به کار رفته است. منظور او از مناسبت نیز ظاهراً همان تردید است؛ مانند آیه «ثم انصرفوا صرف الله قلوبهم» که در آن بین رویگردانی و انصراف از یاد خدا و انصراف دل از خیر که اصل واحدی دارند، مجانست دیده می‌شود (ر.ک. رمانی، ۱۳۴۶: ۹۱-۹۳). از آن جا که مراد او از تجانس همه انواع جناس نیست، صفدی تعریف او را جامع نمی‌داند (ر.ک. صفدی، ۱۹۸۷: ۳۶).

در میان قدما ابن‌رشیق و ابن‌اثیر حقیقت جناس را اشتراک لفظ می‌دانند. ابن‌اثیر جناس ناقص را حقیقی نمی‌شمارد؛ بلکه آن را تحت عنوان «و ما یشبه بالتجنیس» مطرح می‌کند و معتقد است، این نامگذاری به دلیل مشابهت صورت گرفته و بر حقیقت آن نام دلالت ندارد؛^۴ تأکید او بر جناس تام است به همین دلیل شرط اصلی تجنیس را تماثل یا همانندی لفظ و اختلاف معنی معرفی می‌کند^۵ (ر.ک. ابن‌اثیر، ۱۹۵۹: ۱/ ۳۴۲).

سگاکي نیز در تعریف جناس از واژه تشابه سود جسته است.^۶ در تعریف او شرط اختلاف معنی وجود ندارد؛ شاید به این دلیل که وی محاسن کلام را به لفظی و معنوی تقسیم نموده و جناس را در گروه فنون لفظی آورده است؛ اما همین واژه تشابه در تعریف او نشان دهنده اختلاف معنی در جناس است.

تعاریف مذکور مسلم می‌سازد که اگر چه در جناس یکسان بودن لفظ امکان‌پذیر است؛ اما یکسان بودن معنی به هیچ عنوان پذیرفته نیست.

تفاوت ماهوی جناس تام و جناس ناقص

همان‌طور که ابن‌اثیر نیز گفته، حقیقت جناس تام با جناس ناقص متفاوت است؛ زیرا اختلاف معنی در جناس تام به دلیل اشتراک لفظ است؛ اما در جناس ناقص ناشی از تفاوت در واج‌های (صامت‌ها و مصوت‌ها) آن‌هاست. در

زبان‌شناسی «هریک از آواهای متمایزکننده معنی در زبان، واج نامیده می‌شود» (یول، ۱۳۸۴: ۶۹). به این معنی که تغییر واج تغییر معنی را به همراه دارد؛ به عنوان مثال اختلاف معنی در کلمات «دست» و «بست» به دلیل اختلاف صامت آغازین و در «خَلَقَ» و «خُلِقَ» در مصوّت آغازینشان است. به همین دلیل تفاوت معنا در جناس ناقص طبیعی و ناگزیر است و به نظر می‌رسد، ذکر این شرط (اختلاف معنی) تنها در جناس تام ضرورت داشته باشد. شاید توجه به همین موضوع است که باعث شده تا قدامة بن جعفر، جناس تام را با عنوان «مطابق» از جناس اشتقاق متمایز نماید، ابوهلال عسکری آن را در باب جداگانه‌ای مطرح نماید، ابن اثیر جناس ناقص را «و ما یشبه بالتجنیس» بنامد و سکاکی در تعریف خود از جناس، شرط اختلاف معنی را ذکر نکند. با این همه دو شرط «اشتراک لفظ» و «اختلاف معنی» هم چنان در جناس وجود دارد.

در کتاب «نگاهی تازه به بدیع» واژگانی نظیر «بوستان و بستان»، «شه و شاه»، «نگه و نگاه»، «گه و گاه» و تمامی کلمات مخفّف در شمار جناس اشتقاق یا اقتضاب (جناس اختلاف مصوّت بلند) قرار دارند (ر.ک. شمیسا، ۱۳۸۶: ۵۹). در حالی که در آن‌ها شرط اختلاف معنی که در جناس شرطی اساسی است، وجود ندارد. آن چه در این کلمات صورت گرفته تنها تکرار ناقص یک صورت زبانی است در حالی که ما در جناس با دو صورت زبانی مواجه‌ایم.

فرق تصریف و تجنیس

برخی از علمای بلاغت؛ از جمله ابوهلال عسکری و ابن‌رشیق میان تصریف و تجنیس تفاوت قائل شده‌اند؛ به اعتقاد ایشان اختلاف معنی در جناس نباید ناشی از تصریف باشد. ابوهلال عسکری «أمر» و «مأمور» را در جمله «أمر الأمر المأمور» جناس نمی‌داند و معتقد است که این دو کلمه به جهت تصریف مشتق شده‌اند؛ یعنی برای به عهده گرفتن نقش‌های نحوی فاعل و مفعول به و نه به جهت تجنیس (ر.ک. ابوهلال عسکری: ۳۵۳ - ۳۵۵) و اگر چه ابن‌معتز به پیروی از خلیل‌بن‌احمد اشتقاق در معنی را جایز دانسته و قدامة تنها اشتقاق را مجانس به شمار آورده؛ اما شواهد شعری ایشان نشان می‌دهد که مقصود آنها اشتقاقی است که معنای جدید، از معنی ریشه فاصله گرفته و برای قرار گرفتن در جمله و داشتن نقش نحوی حاصل نشده است؛ به عنوان مثال در آیه «اسلمت مع سلیمان» واژه سلیمان اگر چه از ریشه سَلَم مشتق شده؛ اما اسم خاص است.

ابن‌رشیق نیز در این باره می‌نویسد: «حقیقت جناس نزد رمانی مناسبت در ریشه است و بسیاری از مواردی که گمان می‌رود، از غرابت تجنیس باشد از مقوله تصرّف است. او به سه نوع تصرّف معتقد است؛ اول، تصرّف در لفظ مثل «طلوع و مطلع» و «قرب و اقتراب». دوم تصرّف در لفظ و معنی مثل «ضرب و مضاربه و استضراب»، و سوم تصرّف در معنی مثل واژه «عین» در «عین‌المیزان و عین‌الانسان» (ر.ک. ابن‌رشیق، ۱۹۷۲: ۱/۳۳۲). از میان این انواع، تصرّف در معنی از مقوله تجنیس است؛ زیرا در آن شرط اتفاق لفظ و اختلاف معنی با مضاف واقع شدن دو واژه حاصل شده است^۷ (ر.ک. الصیقل، ۲۰۰۴: ۳۹). صفدی نیز در کتاب «جنان‌الجناس» به این مطلب اشاره می‌کند و می‌نویسد: قَتَلَ و قَتَلَ جناس نیست؛ زیرا فَعَلَ به معنی مبالغه در فعل است، اما عادنی و عادنی جناس‌اند؛ زیرا اولی از عادت ناشی شده و دومی از دشمنی (ر.ک. صفدی، ۱۹۷۸: ۵۱). این امر یادآور سخن اصمعی است که معتقد بود، تجنیس مؤلّد (نوظهور) است (ر.ک. مدنی، ۱۹۶۸: ج ۱/۹۷)، یعنی پیش از این سابقه نداشته است؛ زیرا اگر مقصود از جناس همان اشتقاق صرفی باشد، در زبان عربی چیز نوظهوری نخواهد بود.

وطواط به پیروی از رادویانی تمام موارد مشهور اشتقاق و شبه اشتقاق را که در کتب بلاغت عربی با عنوان تجنیس مطرح شده‌اند، تحت عنوان اشتقاق یا اقتضاب قرار می‌دهد. واژه «مقتضب» به گفته رادویانی از سوی پارسیان به این نوع اطلاق شده و به معنی «بازبریده» است (ر.ک. رادویانی، ۱۳۶۲: ۲۰). فخر رازی نیز در «نهایة‌الایجاز» به پیروی از وطواط اشتقاق را به عنوان یک صنعت بدیعی مستقل از جناس جدا می‌کند (ر.ک. ضیف، ۱۳۸۳: ۳۷۵). این در حالی است که سکاکی و پیروانش آن را از ملحقات جناس دانسته‌اند. اگر بخواهیم نظر سکاکی را بپذیریم، باید اشتقاقات واژگان در زبان فارسی را نیز از آن جمله به شمار آوریم؛ مواردی مانند: «غم و غمخوار»، «ناز و نازنین» و «گل و گلستان» که اختلاف بین دوازه بیش از دو حرف است؛ این نمونه‌ها در کتاب «نگاهی تازه به بدیع» تحت عنوان «جناس پسوند» مطرح شده و مواردی همچون «رسل و رسایل»، «والی و ولایت» و نیز «خواهان و خواهش و خواهنده» که از اشتقاقات زبان فارسی است «جناس ریشه» نامیده شده است (ر.ک. شمیسا، ۱۳۸۶: ۶۰). در حالی که همه این انواع، به نوعی اشتقاقند. در این کتاب هم چنین اختلاف در مصوت بلند در کلماتی مانند «دارا و دارو» و «رسول و رسیل» و اختلاف در یک مصوت بلند و یک مصوت کوتاه مانند «شبه و شبی»^۱ و «دوست و دست»، «بوستان و بستان» نوعی اشتقاق^۲ دانسته شده که دلیل آن روشن نیست (ر.ک. همان، ۶۰-۵۷)؛ بنابراین بهتر است، اشتقاق را تنها شامل مشتقات فارسی و عربی بدانیم و این موارد را از آن خارج کنیم؛ زیرا به نظر می‌رسد، این تعریف در همه موارد با تعریف اشتقاق که در اصل براساس قواعد زبان عربی شکل گرفته سازگار نباشند، حتی اگر اشتقاقات زبان فارسی را نیز بدان بیفزاییم.

کارکردهای جناس

جناس یکی از ابزارهای ایجاد موسیقی در کلام و از انواع قاعده افزایی است که نتیجه آن ایجاد توازن است. از طریق گونه‌های مختلف تکرار کلامی است که توازن حاصل می‌شود (ر.ک. صفوی، ۱۳۸۳: ۱۵۰/۱ - ۱۵۴). تکرار می‌تواند در سطح آوایی، واژگانی و نحوی و به دو گونه ناقص و کامل اعمال شود و مجموعه‌ای از صنایع را به وجود آورد که به برونه زبان مربوطند و اسباب ایجاد نظم به شمار می‌روند. قافیه، سجع و جناس مقولاتی با ساخت آوایی به شمار می‌روند که مبنای آنها ساختی واژگانی است. این صنایع از سویی واژگانی یا تصریفی و از سوی دیگر آوایی و در سطح واژه- واجی قابل بررسی‌اند (ر.ک. همان، ۲۵۸). بر این اساس جناس تام، جناس مرکب و جناس لفظ (خطا و ختا) «تکرار آوایی کامل دو صورت زبانی» و بقیه انواع آن «تکرار ناقص آوایی» دانسته شده است (همان، ۱-۲۷۰)؛ بنابراین روشن است که جنبه آوایی جناس، کارکردی موسیقایی دارد.

کارکرد دیگری که برای جناس متصور است، انسجام‌بخشی آن است. ویژگی اصلی متن، توالی و پیوستگی اجزا است که انسجام نام دارد و به ارتباط معانی موجود در یک متن اطلاق می‌شود. تکرار، یکی از ابزارهای ایجاد انسجام نزد زبان‌شناسان متن به شمار می‌رود و مقصود از آن آوردن واژگانی است که از لحاظ معنایی مرجع واحدی دارند. این امر به چهار شکل صورت می‌پذیرد: تکرار کامل واژه، مترادف، اسم شامل و کلمات عام (ر.ک. هلیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۲۷۷ و ۲۹۹). آنچه در این جا مورد نظر است، تکرار کامل واژه است. هنگامی که ترس از فراموشی یا گسست مطلب وجود دارد، گوینده برای ربط میان اجزای کلام از تکرار تام بهره می‌برد. این ویژگی در متون طولانی که نتیجه‌ای را دربردارد، محسوس‌تر می‌نماید. به نظر می‌رسد، یکی از وظایف «ردیف» در شعر کلاسیک فارسی ایجاد وحدت و یکپارچگی در کلام و تشکیل متن بوده است. در میان فنون بدیعی نیز «تکریر» (تکرار)، «تردید»، «تعطف»، «ردالعجز علی‌الصدر»، «تشابه

الاطراف» و «اشتقاق» از مقوله تکرار واژگانی اند که علاوه بر نقش موسیقایی، عامل ایجاد انسجام نیز به شمار می‌روند. در این میان جناس به دلیل اختلاف معنایی ارکان آن، در گروه عوامل انسجام واژگانی قرار نمی‌گیرد؛ اما در نگاه اول، توهّم تکرار را به همراه دارد که می‌توان آن را به نوعی در ایجاد انسجام مؤثر دانست (ر.ک. عبدالمجید، ۲۰۰۶: ۹۰ و ۱۰۱). در واقع رکن دوم جناس به دلیل شباهت‌های ظاهری تداعی‌کننده رکن اول است که این امر، خود عامل ایجاد ارتباط میان اجزای کلام و انسجام می‌شود.

بعد دیگر جناس جنبه معنایی آن است. جرجانی معتقد است در جناس شاعر به گونه‌ای فریبنده واژه‌ای را تکرار می‌کند، به صورتی که گویا برای تأکید به کار رفته است؛ اما او فایده تازه‌ای را در نظر دارد. با اندکی تأمل درمی‌یابیم که کلمه دوم معنای جدیدی را بیان می‌کند و این دریافت همچون یک بخشش غیرمنتظره ما را غافلگیر می‌کند و بر دل می‌نشیند و این همه، ناشی از یک معنای روانی است و نه صورت و آهنگ حسی حروف؛ پس زیبایی جناس ناشی از فریب یاد شده است که ما را وامی‌دارد تصور کنیم، معنی واژه دوم همان معنی نخست است (ر.ک. جرجانی، ۱۳۷۴: ۴). ممکن است، در آغاز به نظر رسد که جرجانی این ویژگی را تنها برای جناس تام در نظر دارد؛ اما او آن را در باب جناس ناقص نیز صادق می‌داند و درباره دو واژه «عواص و عواصم» می‌نویسد: پیش از آن که آخر کلمه دوم را ببینی یا بشنوی، گمان می‌کنی که همان کلمه نخست به جهت تأکید تکرار خواهد شد؛ اما چون تمام کلمه در دل جای گرفت و گوش تو حرف آخر آن را شنید، پندارت زایل می‌شود و نکته تازه‌ای که امید دانستنش را نداشتی، برای تو حاصل می‌گردد. این مطلب در موارد عکس حالت قبل؛ یعنی زمانی که اختلاف دو رکن جناس در حرف آغازین آنها است، مانند «عوارف و وارف» نیز صادق است؛ البته با تخیلی که از حیث نیرومندی کمتر از قبل است (همان، ۱۱). البته این مطالب نشان می‌دهد که در گذشته شعر مانند خطابه اغلب جنبه شنیداری داشته است.

جرجانی هم چنین معتقد است: الفاظ خدمتگزاران معانی‌اند و ارزش سجع و جناس برخاسته از زنگ و آهنگ کلمات و ظاهر لغویشان نیست. به اعتقاد او آن چه جناس را برتری می‌دهد، جز به یاری معنی حاصل نمی‌شود؛ زیرا اگر این فضیلت به لفظ مربوط باشد، چنین اقسام مستهجنی نخواهد داشت. به همین دلیل است که زیاده‌روی در آن ناپسند است؛ جناس و سجع زمانی مقبول خواهند بود که معنی کلام آن را طلب کند و از آوردن آن گریزی نباشد؛ از نظر جرجانی جناسی که بدون آمادگی و قصد قبلی و بدون کوشش در طلب آن ایراد گردد، بهترین و عالی‌ترین نوع جناس است (همان، ۳-۵). این در حالی است که در «مفتاح العلوم» سگّاکي و کتب متأثر از آن، جناس در زمره صنایع لفظی قرار می‌گیرد.

برخی از قدما کارکرد دیگری را نیز برای جناس قائل شده‌اند که جنبه دیداری و نوشتاری آن است. مازندرانی در کتاب «انوار البلاغه»، صنایع بدیعی را به لفظی، معنوی و خطی تقسیم کرده و می‌نویسد: محسنات خطیه اموری است که در زینت معنی و لفظ دخالتی ندارد؛ بلکه موجب زینت صورت خط می‌شود. او جناس اشتقاق و شبه اشتقاق را که نزد سگّاکي از ملحقات جناس به شمار آمده، ذیل صنایع خطی آورده است (ر.ک. مازندرانی، ۱۳۷۶: ۳۷۱).

کارکردهای مختلف جناس روشن می‌سازد که زیبایی جناس تنها در بعد موسیقایی آن نیست؛ چرا که اساساً صورت و معنی رابطه‌ای متقابل دارند و گاه مرز قاطعی میان لفظی و یا معنوی بودن آرایه‌های ادبی نمی‌توان یافت. در بسیاری از کتاب‌های مشهور بلاغت فارسی نظیر «ترجمان البلاغه»، «حدائق السحر»، «المعجم» «ابدع البدایع» و ... تقسیم‌بندی فنون

ادبی به شکل لفظی و معنوی نیست و برخی حتی معتقدند که تمیز میان لفظی و معنوی بودن صنایع منوط به ذوق است (ر.ک. تقوی، ۱۳۶۳: ۲۰۶). این نشان می‌دهد که نحوه کاربرد صنایع در شعر و نثر نقش مهمی را ایفا می‌کند

سجع یا جناس

در کتاب «نگاهی تازه به بدیع» در تعریف سجع متوازی آمده است: «و آن با تغییر دادن صامت نخستین در کلمات یک هجایی حاصل می‌شود؛ مانند «بار و کار» و در کلمات چند هجایی «واضح است که هجای نخستین دو کلمه می‌تواند کاملاً همسان باشند و فقط صامت نخستین هجای دوم متفاوت باشد؛ مانند «گلنار و گلبار». گاهی ممکن است در وسط یکی از این کلمات مصوت کوتاه e (کسره اضافه) آمده باشد؛ در آن صورت ملحق به سجع متوازی می‌گوییم. مانند جویبار و جوی یار» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۳۴). در این نمونه‌ها «گلنار و گلبار» و حتی «جویبار و جوی یار» از انواع جناس‌اند. در این تعریف مرز مشخصی میان سجع و جناس نمی‌توان یافت؛ در حالی که این دو مقوله با یکدیگر متفاوتند. سجع عبارت است از تشابه دو یا چند واژه در وزن، حرف روی و یا هر دو که در نتیجه آن به ترتیب، انواع متوازن^۱، مطرف^۲ و متوازی^۳ حاصل می‌شود (ر.ک. وطواط، ۱۳۶۲: ۱۵)، در صورتی که جناس تشابه دو واژه در لفظ و اختلافشان در معنی است. آن چه در جناس اهمیت دارد، یکسانی صامت‌ها^۴ و در سجع یکسانی تمام یا برخی از مصوت‌هاست. محل قرار گرفتن سجع در شعر و نثر مشخص است؛ اما جناس جایگاه مشخصی ندارد. در کتب بلاغی طبقه‌بندی دیگری از سجع وجود دارد که براساس کوتاهی و بلندی جملات یا قرینه‌ها شکل گرفته و به سه دسته قصیر و طویل و متوسط^۵ تقسیم می‌شود: (ر.ک. ابن‌اثیر، ۱۹۵۹، ج ۱ / ۳۳۳ - ۳۳۶) هر چه جملات کوتاه‌تر باشند، کلام آهنگین‌تر است. برخی معتقدند این تقسیم‌بندی بیشتر از انواع متوازی، مطرف و متوازن به روح سجع نزدیک است (ر.ک. مطلوب، ۲۰۰۰: ۳۱۳). با جناس نیز می‌توان در کلام سجع و آهنگ به وجود آورد، همان‌طور که می‌توان آن را در جایگاه قافیه قرار داد. هم‌چنین در کلمات یک‌هجایی گاه مصادیق سجع و جناس مشترک می‌شوند، مانند «کار و بار» اما این نکات مانع از تمایز قائل شدن میان این دو مقوله نخواهد بود.

نتیجه

بررسی تاریخی تعاریف جناس روشن می‌سازد که دو شرط اتفاق لفظ و اختلاف معنی در جناس از شروط اساسی است. اگر چه سکاکی و پیروانش جناس را از جمله فنون لفظی و زبان‌شناسان آن را از انواع قاعده‌افزایی دانسته‌اند که ابزار ایجاد نظم است و برونه زبان اثر می‌کند؛ اما باید دانست که جناس تنها کارکرد آوایی و موسیقایی ندارد. تأکید بر جنبه موسیقایی جناس سبب شده است که گاه شرط اختلاف معنی فراموش شود و تکرارهای ناقص یک صورت زبانی یا به عبارتی مخفف‌ها را از مقوله جناس بدانند؛ مواردی همچون «گه و گاه»، «بوستان و بستان» و ... که جناس نیستند. در میان علمای بلاغت، برخی اشتقاق را جناس نمی‌دانند؛ اما برخی دیگر آن را از ملحقات جناس دانسته و گروهی آن را به صورت صنعت مستقلی مطرح کرده‌اند. از آن جا که کتب بلاغت فارسی متأثر از عربی است و نیز واژگان عربی در زبان فارسی بوفور دیده می‌شود و از طرفی ساختار زبان عربی با فارسی متفاوت است؛ اگر بخواهیم اشتقاق را از گروه جناس به شمار آوریم باید اشتقاقات زبان فارسی را نیز به آن بیافزاییم. این مشتقات گاه از ترکیب اسم و صفت با پسوند ساخته می‌شوند، مانند «غم و غمخوار» و «ناز و نازنین» و گاه از ترکیب بن فعل و پسوند مانند «خواهش و

خواهنده» که شمیسا به ترتیب آن‌ها را جناس پسوند و جناس ریشه نامیده‌اند که می‌توان همه آن‌ها را از انواع اشتقاق دانست و اشتقاق عربی را که به فارسی راه یافته‌اند، نظیر «رسل و رسائل» به آن‌ها افزود.

نکته دیگر این که باید مرز مشخصی میان سجع و جناس قائل شد. اگر چه این دو مقوله گاه با یکدیگر مشترکاتی می‌یابند؛ اما باید دانست که جناس بر یکسانی صامت‌ها و مصوت‌های دو کلمه استوار است که گاه با اختلاف یک یا دو حرف ظاهر می‌شود، در حالی که سجع مبتنی بر همسانی مصوت‌ها است و جایگاه مشخصی دارد. کلمات متجانس تکرار را به ذهن متبادر می‌کنند و سجع قافیه را. در بسیاری از مواقع از جناس برای ایجاد سجع استفاده می‌شود. همان طور که گاه جناس در جایگاه قافیه قرار می‌گیرد و صنعت التزام را به وجود می‌آورد. کلماتی نظیر گلبار و گلنار در وهله اول جناسند که می‌توانند برای ایجاد سجع نیز به کار روند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- «الجنس: الضرب من كل شيء، ... و هو اعم من النوع» (اللسان العرب).
- ۲- «و اما المجانس فإن تكون المعانی اشتراكها فی الفاظ متجانسة علی جهة الاشتقاق».
- ۳- «اما المطابق فهو ما يشترك فی لفظة واحدة بعینها».
- ۴- «فانه (تجنیس) هو اللفظ المشترك و ما عداه فلیس من التجنیس الحقیقی فی شیء الا انه قد خرج من ذلك ما یسمی تجنیساً و تلك تسمية بالمشابهه لا لانها دالة علی حقیقة المسمى بعینه».
- ۵- «و حقیقه أن یكون اللفظ واحدا و المعنی مختلفا».
- ۶- «التجنیس و هو تشابه الكلمتین فی اللفظ» (سکاکي، بی تا: ۲۲۷).
- ۷- در کتاب «نگاهی تازه به بدیع» نیز این نوع تصرّف از مقوله جناس به شمار آمده است. مواردی که حقیقه بین دو واژه اختلاف معنی نیست؛ اما شاعر در معنی یکی از دو طرف جناس تصرّف می‌کند، مانند: به «به یاد لعل تو و چشم مست می‌گونت / ز جام غم می‌لعلی که می‌خورم خون است» که لعل نخست استعاره از لب و لعل دو مجازاً به معنی سرخ است (شمیسا، ۱۳۸۶: ۵۰).
- ۸- «شبی چون شبه روی شسته به قیر» در این مثال باید شب را با شبه در نظر گرفت و نه شبی و شبه را.
- ۹- همایی نیز مواردی همچون «زمین و زمان»، «آستان و آستین»، «کمان و کمین»، «پارسی و پارسا»، «توختند و تاختند»، «سوختند و ساختند» را از مقوله جناس شبه‌اشتقاق دانسته‌اند (همایی، ۱۳۷۱: ۶۱-۶۳).
- ۱۰- مانند: «لهی دلی پردرد دارم و جانی پرزجر».
- ۱۱- مانند: «سرعشق نهفتنی است نه گفتنی».
- ۱۲- مانند: «شما را طرب داد و ما را تعب».
- ۱۳- با اختلاف یک یا دو حرف مگر در اشتقاق و شبه اشتقاق که ممکن است بیشتر باشد.
- ۱۴- خطیب قزوینی نوع متوسط را نیز بدان می‌افزاید.

منابع

- ۱- ابن اثیر، ضیاءالدين. (۱۹۵۹). **المثل السائر**، القسم الاول، مصر: مكتبة نهضة مصر، الطبعة الاولى.
- ۲- ابن رشيق، ابى على الحسن. (۱۶۷۲). **العمدة**، محمد محيى الدين عبدالحميد، بيروت: دارالجيل.
- ۳- ابن معتز، عبدالله. (۱۳۶۴-۱۹۴۵). **البدیع**، محمد عبدالمنعم خفاجى، مصر.
- ۴- ابو هلال عسکرى، حسن بنى عبدالله بن سهل. (۱۹۸۹). **الصناعتين الكتابه والشعر**، حقه مفيد قمیحه، بيروت: دارالكتب العلميه، الطبعة الثانية.
- ۵- تجليل، جليل. (۱۳۶۷). **جناس در پهنه ادب فارسى**، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى.
- ۶- تقوى، نصرالله. (۱۳۱۷). **هنجارگفتار**، تهران: بى جا.
- ۷- جرجانى، عبدالقاهر. (۱۳۷۴). **اسرارالبلاغه**، جليل تجليل، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۸- حسینی تهرانی، سيد هاشم. (۱۳۶۶). **علوم العربيه**، جلد اول-علم صرف، تهران: انتشارات مفيد.
- ۹- حق شناس، على محمد. (۱۳۷۰). **مقالات ادبى زبان شناختى**، تهران: نيلوفر.
- ۱۰- رادويانى، محمد بن عمر. (۱۳۶۲). **ترجمان البلاغه**، به اهتمام احمد آتش، تهران: انتشارات اساطير.
- ۱۱- راستگو، سيد محمد. (۱۳۷۹). **ايهام در شعر فارسى**، تهران: سروش، ۱۳۷۹.
- ۱۲- الرمانى، ابى الحسن على بن عيسى. (۱۳۴۶). **«النكت فى اعجاز القرآن»** در: ثلاث رسائل فى اعجاز القرآن، حقهها و علق عليها محمد خلف الله، محمد زغلول سلام، مصر.
- ۱۳- سكاكى، ابوعقوب. (بى تا). **مفتاح العلوم**، مصر: مطبعة الادبيه بسوق الخضارالقديم، بى تا.
- ۱۴- شميسا، (۱۳۸۶). **نگاهى تازه به بدیع**، تهران: ميترا، ۱۳۸۶.
- ۱۵- صفدى، صلاح الدين. (۱۹۷۸). **جنان الجناس**، بيروت: دارالكتب العلميه، ۱۹۷۸.
- ۱۶- صفوى، كوروش. (۱۳۸۳). **از زبان شناسى به ادبيات**، جلد اول: نظم، تهران: سوره مهر.
- ۱۷- صيقل، محمد بن سليمان بن ناصر. (۱۴۲۵هـ ق، ۲۰۰۴م). **البحث البلاغى و النقدى عند ابن رشيق القيروانى فى كتابه (العمدة)**، رياض: مركز الملك فيصل للبحوث و الدراسات اسلاميه،
- ۱۸- ضيف، شوقى. (۱۳۸۳). **تاريخ و تطور علوم بلاغت**، ترجمه محمدرضا تركى، تهران: سمت.
- ۱۹- عبدالمجيد، جمال، **البدیع بين البلاغه العربيه و اللسانيات النصيه**، مصر: الهيئه العامة للكتاب، ۲۰۰۶.
- ۲۰- قدامة ابن جعفر، ابى الفرج. (بى تا). **نقد الشعر**، تحقيق و تعليق محمد عبد المنعم خفاجى، بيروت: دارالكتب العلميه.
- ۲۱- مازندرانى، محمد هادى بن محمد صالح مازندرانى. (۱۳۷۶). **انوارالبلاغه**، به كوشش محمدعلى غلامى نژاد، تهران: مركز فرهنگى نشر قبله (دفتر ميراث مكتوب).
- ۲۲- مدنى، على صدرالدين بن معصوم. (۱۳۸۸هـ ق - ۱۹۶۸م). **انوار الربيع فى انواع البدیع**، الجزء الاول، شاکر هادى شكر، نجف: مطبعة النعمان، الطبعة الاولى.
- ۲۳- همایى، جلال الدين. (۱۳۷۱). **فنون بلاغت و صناعات ادبى**، تهران: نشر هما.
- ۲۴- يول، جورج. (۱۳۸۴). **نگاهى به زبان**، ترجمه نسرین حيدرى، تهران: سمت.